

دادگاه ویژه روحانیت: فلسفه‌ی وجودی، سیر تحول، ساختار، و عملکرد

مجید محمدی

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران نهادی بیطرف و مستقل پژوهشی است که هدف آن ایجاد یک تاریخچه جامع و عینی از وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ به بعد می‌باشد. این تاریخچه، شامل جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل طیف گسترده‌ای از اسناد و مدارک است که به صورت آرشیو، جهت مطالعه و تحقیق در دسترس عموم قرار خواهد گرفت. با تکیه بر این اصل که مسئولیت‌پذیری در قبال تخلفات گذشته لازمه پیشرفت اجتماعی و تحولات دموکراتیک در آینده خواهد بود، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، گفتگو و تبادل نظر آگاهانه درباره وضعیت حقوق بشر در ایران را تشویق و ترغیب می‌نماید. این مرکز با تعداد زیادی از پژوهشگران و متخصصان در زمینه مستندسازی موارد نقض حقوق بشر و سایر پروژه‌ها همکاری می‌کند.

اهداف مرکز اسناد حقوق بشر ایران

- بررسی و مستندسازی موارد تخلف حقوق بشر در ایران؛
- ارتقای سطح آگاهی مجامع بین‌المللی از تخلفات حقوق بشر در ایران و تحت فشار قرار دادن دولت ایران برای خاتمه دادن به این تخلفات؛
- ارتقای سطح آگاهی مردم ایران از موارد تخلف حقوق بشر در ایران و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر؛
- ایجاد مجموعه و آرشیوی اینترنتی از اسناد حقوق بشر با این امید که روزی در پیشرفت و حمایت از روند مسئول شناختن متخلفان مورد استفاده قرار گیرد.

آدرس:

Iran Human Rights Documentation Center

129 Church Street, Suite 304

New Haven, CT, 06510 USA

تلفن: ۲۲۱۸-۷۷۲ (۲۰۳)

نمبر: ۱۷۸۲-۷۷۲ (۲۰۳)

پست الکترونیکی: org.iranhrdc@info

پایگاه اطلاعاتی: <http://www.iranhrdc.org>

سایر عکسهای گزارش از اینترنت به دست آمده‌اند.

دادگاه ویژه روحانیت:
فلسفه‌ی وجودی، سیر تحول، ساختار، و عملکرد

مجید محمدی

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

شهریور ۱۳۸۹

فهرست

۱	پیشگفتار
۱	۱. فلسفه‌ی وجودی
۴	۲. شکل‌گیری
۸	۳. سیر تحول
۱۱	۴. دادگاه ویژه روحانیت در ساختار حقوقی و قضایی ج.ا.ا.
۱۲	۴,۱ غیر قانونی بودن تاسیس و ادامه‌ی کار دادگاه ویژه روحانیت
۱۳	۴,۲ غیر قانونی بودن آیین نامه‌ی دادگاه ویژه روحانیت
۱۳	۴,۳ اختصاصی/تخصصی
۱۳	۵. دادگاه ویژه روحانیت در ساختار سیاسی ج.ا.ا.
۱۴	۵,۱ امتیاز یا هزینه‌ی اضافی
۱۵	۶. فرایندها
۱۵	۶,۱ مشکلات آیین نامه
۱۸	۷. عملکرد

پیشگفتار

در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر دادگاه‌های نظامی، انقلاب و عادی، دادگاه دیگری به نام دادگاه ویژه روحانیت به فعالیت مشغول است که چالش‌ها و مشکلات و سازوکارهایی را در جامعه ایران به طور کلی و در دستگاه سیاسی و دینی به طور خاص ایجاد کرده است. این دادگاه‌ها و دادرسی‌های مربوط به آنها از یک سو با دستگاه روحانیت به عنوان یک نهاد دینی، از سویی با بخش‌های دیگر دستگاه قضایی و نهادهای قانونگزاری و اجرایی، و از سوی دیگر با جامعه سیاسی و جامعه مدنی یعنی احزاب، نهادهای مدنی و رسانه‌ها درگیر هستند. فلسفه وجودی، چارچوب قانونی، حیطه فعالیت، نحوه عملکرد و احکام این دادگاه‌ها همواره در عرصه عمومی مورد پرسش و چالش واقع شده‌اند. انتقادات وارده بر ساختار، مبانی قانونی و نحوه عملکرد این دادگاه نیز در حوزه عمومی با سکوت مسئولان مربوطه مواجه شده یا با آنها با مشت آهنین برخورد شده است.

تحلیل ماهیت و عملکرد دادگاه ویژه به عنوان نهادی انتصابی و مستقل از قوای سه‌گانه کشور که از آن برای دست بالا داشتن در رقابت‌های سیاسی، تصفیه‌ی ایدئولوژیک روحانیت و کنترل سیاسی و اجتماعی استفاده شده است بسیاری از زوایای ناشناخته‌ی حکومت جمهوری اسلامی را آشکار می‌سازد. تاریخ این نهاد فصلی بسیار کلیدی در تاریخ جمهوری اسلامی و سیر تحول این نظام سیاسی است. این دادگاه آیینی تمام‌نمای نحوه‌ی عمل دستگاه رهبری و نهادهای تحت نظر ولی فقیه و روال‌های قضایی در جمهوری اسلامی و نگرش حکومت به حقوق افراد است.

این نوشته پس از بحثی کوتاه در مورد چرایی تاسیس و تداوم و ارائه‌ی تاریخی مختصر از شکل‌گیری و تطور این دادگاه به سیر تحول آن با توجه به رخدادهای سیاسی و تحول در ساختار حکومت و دولت می‌پردازد. مباحث بعدی، جایگاه دادگاه ویژه در ساختار سیاسی و ساختار حقوقی و قضایی جمهوری اسلامی ایران هستند. در نهایت به فرایندهای جاری در این نوع دادگاه با توجه به آیین دادرسی اختصاصی و نیز عملکرد آن در سه دهه‌ی گذشته می‌پردازم.

۱. فلسفه‌ی وجودی

در ضرورت وجود دادگاه ویژه روحانیت سه مقدمه عرضه شده است. مقدمه‌ی نخست اهمیت نقش عالمان دینی است. برای توضیح این مقدمه به حدیثی اسناد می‌شود که گفته "اذا فسد العالم فسد العالم" به این معنی که اگر یک فرد دانشمند به فساد کشیده شود عالمی را به تباهی می‌کشاند. در این بافت و سیاق، روحانیت و هیئت حاکمه معمولاً دانشمندان را به معنی عالم دینی و عالم دینی را به معنی روحانی می‌گیرند.

مقدمه‌ی دوم تأکید بر نقش فردی از یک صنف در ایجاد تصویری دیگرگونه از کل صنف در صورت خروج از معیارها و ضوابط صنفی است. از این نگاه کسی که در لباس روحانیت است و خلافی را مرتکب می‌شود مردم این خلاف را به حساب صنف او می‌گذارند و نه صرفاً به حساب خود وی. بنا به این دیدگاه، فردی که در این لباس مرتکب جرم می‌شود سرمایه‌ی اعتماد به یک صنف را به حراج می‌گذارد:

الان با عمل بعضی از ماها، این ذخیره‌ی هزار ساله ضایع می‌شود و از بین می‌رود. ما پول و سرمایه‌ای را برداشتیم خرج کردیم و بساطی را درست کردیم؛ حالا خود این سرمایه، با کار بعضی از ماها دود می‌شود و به هوا می‌رود. [به خمینی] گفتم به نظر من، راهش همین دادگاه روحانیون است.^۱

و مقدمه‌ی سوم که با افزوده شدن نظریه‌ی توطئه طرح می‌شود آن است که دست‌هایی در کار است تا با نمونه‌هایی خارج

دادگاه ویژه روحانیت: فلسفه‌ی وجودی، سیر تحول، ساختار، و عملکرد

از معیار، تصویر روحانیت را در برابر چشم مردم تباه کنند. در این نگاه، و بر اساس یک ذهن توطئه‌اندیش رفتارهای غیر معیار را می‌توان به توطئه‌های دشمنان و استکبار جهانی یا قدرت‌های بزرگ نسبت داد: «یکی از برنامه‌های رضاخان در این مملکت - که یقیناً هدایت‌شده از سوی انگلیسی‌ها و قدرتهای پشت سر رضاخان بود؛ چون عقل خودش و تشکیلاتش به این چیزها نمی‌رسید - همین بود که روحانیون را بدنام کند. ... حالا به جای انگلیس و رضاخان و محمدرضا، آقایی با ریش و عمامه و هیکل و عنوان پیدا بشود و کار خلافی مرتکب گردد و این همه زحمات را بر باد بدهد. کاری که این‌گونه افراد انجام می‌دهند، از آن همه کارهایی که آنها کردند، خیلی موفق‌تر است. پس، اگر ما فرض کنیم، یک دست سیاسی وجود دارد که آخوند جماعت را به فساد و به رشوه خواری و به این چیزها بکشد، فرض خیلی دوری نکرده‌ایم.»^۲

مقدمه‌ی سوم توسط اسلامگرایان ایرانی که قدرت را در کشور در دست گرفتند اضافه شد تا هر کس را که خواستند با این گونه اتهامات تحقیق ناپذیر و ابطال ناپذیر از صنف خود طرد کنند. روحانیت حاکم بیشترین خطر را از سوی افراد هم‌صنف خود احساس می‌کند چون بر این باور است که مردمی که به خاطر باورهای دینی به اعضای این صنف رو کرده‌اند می‌توانند به رقیب هم‌صنف آنها نیز رو کنند. همچنین بنا به تصور اعضای هیئت حاکمه، روحانیت منتقد بیش از همه‌ی اقشار در مشروعیت‌زدایی از حکومت موثر واقع می‌شود. اتهام همکاری یا گول خوردن از بیگانگان از این جهت در ایران قرن بیستم باب شد که مردم در این دوره به قدرت‌های خارجی و سیاست‌هایشان بدبین بودند.

در دورانی که روحانیت در ایران قدرت را در دست نداشت از مقدمه‌ی اول و دوم نتیجه‌ای اخلاقی گرفته می‌شد به این ترتیب که روحانیون باید در رفتار و گفتار خود بسیار دقت کنند. روحانیت در این دوره به دلیل فقدان قدرت سیاسی و عدم سازماندهی و تشکیلات سراسری قدرت تنبیه اعضای صنف خود یا اخراج آنها از صنف خود را نداشت. حتی تنبیهات انضباطی توسط اعضای عالی‌رتبه‌ی صنف مثل مراجع شیعه نیز قابل تصور نبود. روحانیونی که از وجود برخی روحانیون غیر واجد شرایط (از نظر اخلاقی و علمی) شاکی بودند عمدتاً این موضوع را به مشکلات سازماندهی و تشکل‌درونی صنف مربوط می‌دانستند.^۳

اما پس از تاسیس حکومت دینی و تعلق قدرت مطلقه به روحانیت، اعضای قدرتمند این صنف از موضع اقتدار اجتماعی و سیاسی سه مقدمه‌ی فوق را ذکر می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که یک نهاد باید مسئولیت تصفیه‌ی درونی دستگاه روحانیت را بر عهده گیرد. روحانیت که در مقام یک نهاد مدنی در عصر پهلوی از سازماندهی عقلانی و برقراری ضوابط در درون صنف خود ناتوان بود بلافاصله پس از رسیدن به قدرت با اتکای به دولت به تحقق ایده‌های خود پرداخت. مشکلات اساسی در سازمان روحانیت شیعه در مقایسه با سازمان روحانیت دیگر ادیان در دهه‌ی پنجاه مورد توجه روحانیون اصلاحگرایی مثل مرتضی مطهری و محمد رضا حکیمی واقع شده بود.^۴ این انتقادات پس از به قدرت رسیدن روحانیت به فراموشی سپرده شدند.

در شرایطی که روحانیت در مقام قدرت باشد عدم خروج اعضا از معیارهای صنفی و رعایت اخلاق صنفی کافی نیست. در این حال تک‌تک اعضای صنف حتی اگر بیرون از دایره‌ی قدرت باشند باید از معیارهای مکتبی و سیاسی (و نه اخلاقی و شرعی) که ایدئولوگ‌های نظام تعیین می‌کنند پیروی کنند. بر همین اساس است که خامنه‌ای به صراحت از سیاسی بودن دادگاه ویژه دفاع می‌کند: «البته عده‌ای هستند که فساد ندارند؛ ولی مشکلشان، مشکل سیاسی است. آنها هم طور دیگر ضربه می‌زنند. آنها هم از این وجهه‌ی که به برکت قیام امام و فداکاری این بزرگوار و روحانیون خوب، به وجود آمده و به بقیه‌ی روحانیون سرایت کرده است، علیه مذاق امام و راه امام و خط انقلاب، سوء استفاده می‌کنند. باید با اینها برخورد بشود. این دادگاه، برای این است.»^۵ با همین نگاه است که لزوم این دادگاه فراتر از دستگاه قضایی قرار می‌گیرد: «شاید

۲. همانجا

۳. مرتضی مطهری، مشکلات اساسی در سازمان روحانیت، بخشی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، دی ۱۳۴۱: «در تشکیلات روحانی - بر خلاف سایر تشکیلات - هر کسی بدون مانع و رادع می‌تواند از لباس مخصوص آن استفاده کند - بسیار دیده می‌شود که افرادی که نه علم دارند و نه ایمان بمنظور استفاده از مزایای این لباس باین صورت در می‌آیند و موجب آبروریزی می‌گردند.»

۴. مطهری، منبع پیشین؛ محمد رضا حکیمی، هویت صنفی روحانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰

۵. علی خامنه‌ای در دیدار با مسؤولان دادگاه و داسرای ویژه‌ی روحانیت، ۱۳ آبان ۱۳۶۹

لزوم این دادگاه، از لزوم دستگاه قضایی کمتر نباشد؛ اگر نگوییم به جهاتی بیشتر است.^۶

اهمیت حفظ قدرت و نظام سیاسی از نگاه اسلامگرایان تا آنجاست که افراد بی‌گناه را می‌توان در پای آن قربانی کرد. از این جهت در چارچوب ایدئولوژی حکومتی جایی برای انتقاد از احکام و عملکرد این دادگاه بر اساس موازین قضایی باقی نمی‌ماند: «گاهی اوقات، به خاطر این که در جاهایی اهداف بزرگ وجود دارد، اهداف دیگر تحت الشعاع قرار می‌گیرد. مثلاً حفظ نظام ایجاب می‌کند که در جهاد، اگر کفار متترس به مسلمین شدند - یعنی اسرا یا شهروندان مسلمان را جلوی خودشان گذاشتند، تا ما نتوانیم به آنها حمله کنیم - گمان می‌کنم بین علما خلافتی نباشد، لاقلاً خیلی‌ها از شیعه و سنی گفته‌اند که کشتن این مسلمانان ایرادی ندارد و دیه هم پرداخت نمی‌شود؛ با این که قتل نفس حرام است.»^۷

سه مقدمه‌ی فوق‌اصولاً نتیجه‌ی به دست داده یعنی ضرورت وجود دادگاهی ویژه برای روحانیت بدون هیچ قاعده و قانون و ملاکی غیر از حفظ نظام سیاسی را به بار نمی‌آورند، به هفت دلیل:

اول آنکه با تباه شدن یک عالم، از هر صنف و گروهی که باشد کل عالم تباه نمی‌شود و جمله‌ی فوق اغراق آمیز است و باید بیشتر به کارکرد اخلاقی آن توجه کرد تا حکایت آن از واقع. همچنین حدیث مزبور همه‌ی اهل علم را تحت پوشش قرار می‌دهد و اگر قرار باشد حکومت به این حدیث عمل کند باید برای هر گروهی از دانشمندان در رشته‌های مختلف علمی دادگاهی تاسیس کند؛

دوم آنکه منفی شدن تصویر یک صنف با عمل فردی از آن صنف فقط تا حدی آن هم در جوامعی خاص ممکن است. اکثر افراد قادر به تمیز رفتار یک فرد از یک صنف هستند و این تمیز با بالا رفتن تحصیلات افراد تقویت می‌شود. همچنین با نفی لباس ویژه یا یک صنف خاص برای تکفل آموزش‌های دینی یا انجام مراسم دینی مقدمه‌ی دوم اصولاً سالبه‌ی به انتفاع موضوع می‌شود؛

سوم آنکه هر گونه تخلف از معیار ر یک صنف را نمی‌توان به دشمنان خارجی نسبت داد و برای این نسبت هیچ گاه دلیل و بینه‌ای از سوی مقامات جمهوری اسلامی عرضه نشده است؛

چهارم آنکه حفظ نظام یا همان قدرت مطلقه‌ی روحانیت مجوزی برای نقض حقوق مدنی و اساسی شهروندان به دست حاکمان نمی‌دهد؛

پنجم آنکه توطئه‌ی دشمن و حفظ نظام سیاسی را نمی‌توان مبنای نقض قانون اساسی و وجود نهادی فرا قانون و غیر پاسخگو و نظارت ناپذیر در اختیار رهبری قرار داد. بر اساس یک ذهن توطئه‌اندیش توطئه همواره وجود دارد و از این جهت نقض حقوق شهروندان نهادینه و همیشگی می‌شود؛ و

ششم آن که مشروعیت اجتماعی و سیاسی‌ای که روحانیت در سال‌های انقلاب ۱۳۵۷ به دست آورد به یک فرد یا گروه خاصی از روحانیون اختصاص نداشت تا آنها حق پیدا کنند با اتکا به این ذخیره به تصفیه و پاکسازی منتقدان و مخالفان در نهادهای دینی بپردازند.

و هفتم آن که فرض مشروعیت سیاسی روحانیت و تصور مردم مبتنی بر اینکه حکومت به این صنف تعلق دارد اساساً نادرست است. هیچ گاه و در هیچ نظر سنجی یا انتخابات یا همه‌پرسی چنین پرسشی از مردم نشده است تا پاسخ آن روشن شده باشد. با فرض منتفی بودن یا حداقل در حیطه‌ی ابهام بودن فرض مشروعیت سیاسی روحانیت و حق انحصاری آنان برای حکومت، دیگر رفتار یک روحانی در مخدوش شدن این مشروعیت وجهی نخواهد داشت.

۶. همانجا

۷. همانجا

۲. شکل‌گیری

اساس دادگاه ویژه روحانیت در سوم خرداد ۱۳۵۸ پیش از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی به دستور رهبر این نظام شکل گرفت. خمینی در حکم خود برای تاسیس این شکل ابتدایی یا رونوشت اصلی در عین اعتراف به تبعیض آمیز بودن نفس وجود دادگاهی اختصاصی برای روحانیت، تشکیل آن را به مصالح سیاسی و نیز مصالح این صنف مربوط می‌کند:

با آنکه در اسلام برای مجازات مجرمین فرقی بین گروهها نیست و همه در مقابل قانون برابر هستند، و باید مجرمینی که با پوشیدن لباس روحانیت خود را در این صف وارد کرده اند به مجازات برسند، لکن، به طوری که اطلاع می‌دهند، عده ای مخالف اسلام و روحانیت درصدد هستند که با اسم تصفیه، روحانیت را بکوبند، و راه را برای ستمگران باز کنند.^۸

این عده که خمینی از آنها یاد می‌کند همانا جوانان انقلابی و مسلمانی بودند که بخش عمده‌ای از روحانیت را ساکت یا همراه با رژیم پهلوی می‌دانستند و پس از سقوط رژیم می‌خواستند آنها را با توجه به نمونه‌ی آرمانی‌ای که از روحانیت در ذهن داشتند از این نهاد حذف کنند. اما خمینی می‌دانست که در دراز مدت بیشتر می‌تواند بر این روحانیون محافظه‌کار برای تداوم رژیم حساب باز کند تا آن جوانان انقلابی و مسلمان.

در حالی که خمینی و روحانیون انقلابی وفادار به وی قدرت را در کشور در دست داشتند بیم تصفیه متوجه آنها نبوده است بلکه او نگران برخورد‌های خشن با و تصفیه‌ی روحانیون ساکت و محافظه‌کار توسط روحانیت انقلابی و اسلامگرایان غیر روحانی مثل پیروان شریعتی و مجاهدین خلق بود. خمینی در این سال‌ها برای تحکیم قدرت خویش در برابر نیروهای چپ، لیبرال و ملی‌گرا به همه‌ی نیروهای روحانی که دستی در سیاست داشتند یا تازه با سقوط رژیم به این حیطه وارد شده بودند نیاز داشت و نمی‌خواست خیل عظیمی از آنها را بواسطه‌ی شکایات عادی در قوه‌ی قضاییه از دست بدهد.

او پس از توجیه چرایی لزوم تاسیس هیئتی ویژه برای رسیدگی به جرائم روحانیون به سراغ نحوه‌ی تشکیل آن در مناطق مختلف کشور می‌رود:

نظر به اینکه روحانیون از حال معممین بهتر آگاه هستند، در شهرستانها به وسیله علمای اعلام درجه اول، هیاتهایی مرکب از سه نفر از اهل علم مورد وثوق و دو نفر از معتمدین محل تشکیل، و ماموریت رسیدگی به پرونده‌های اشخاص به صورت روحانی یا اهل منبر را به آنان بدهند؛ و پس از ثبوت جرم - شرعا - تحت نظر دادگاه انقلاب اسلامی به مجازات برسند.^۹

چنان که از این دستورالعمل بر می‌آید تنها قرار بوده است هیئت‌هایی برای رسیدگی به جرائم روحانیون تشکیل شود و در نهایت موضوع به دادگاه‌های انقلاب ارجاع شود. اما جریان امور و حوادث سیاسی به سمتی رفت که ابتدا معتمدان محلی حذف شده و سپس هسته‌های روحانی این هیئت‌ها به نوعی دادگاه با یک حاکم شرع مبدل شدند.

چنان که از بند دوم حکم خمینی در تشکیل هیئت‌های رسیدگی به جرائم "روحانی نمایان" (عنوانی که در سال‌های پس از انقلاب برای روحانیون مخالف با انقلاب و حکومت جمهوری اسلامی و نیز دگرپاش و دگراندیش نسبت به عرف مورد نظر حکومت استفاده می‌شد) بر می‌آید این اقدام نه فقط برای بررسی جرائم ضد انقلابی روحانیون و تصفیه‌ی آنها بلکه جهت مقابله با برنهادی "اسلام منهای روحانیت" است که در سال‌های دهه‌ی پنجاه در میان نیروهای مذهبی فعال و حتی برخی از روحانیون انقلابی طرفداران بیشماری داشت.

۸. خمینی، روح‌الله، صحیفه‌ی نور، جلد هفتم، ص ۴۶۶ (سایت تبیان، بخش دین و اندیشه)

۹. همانجا

نیروهای دانشگاهی و تحصیلکرده‌ی مذهبی در آن سال‌ها بیشتر از مجرای افکار علی شریعتی به خیل دینداران انقلابی و مبارز می‌پیوستند و شریعتی از طرفداران جدی برنهادی اسلام منهای روحانیت بود.^{۱۰} خمینی در پیام خود مبارزه با این برنهاد را از یک سو در جوف حفظ حریم روحانیت قرار می‌دهد (خطاب به روحانیون) و از سوی دیگر آن را مقابله با نیات بیگانگان معرفی می‌کند (خطاب به نیروهای اسلامگرای غیر روحانی):

هیچ کس و هیچ گروهی حق ندارد متعرض معممین بشود و به روحانیون اهانت کند. در صورت تخلف، دادگاه انقلاب محل موظف است او را تعقیب و مجازات کند. تذکرات فوق برای کوتاه کردن دست عمال اجانب است از حریم محترم روحانیت، که می‌خواهند با نیت فاسد خود و با تز "اسلام منهای روحانیت" روحانیت اسلام را که معارض منافع اربابان هستند بکوبند.^{۱۱}

خمینی که از تب مبارزات ضد امپریالیستی در دوران خود به خوبی آگاه است برنهادی اسلام منهای روحانیت را در جهت منافع بیگانگان معرفی می‌کند تا پیروان انقلابی او که به شریعتی و باورهای او هم علاقه داشتند در محدوده‌ی باورمندان به حکومت روحانیت باقی بمانند: "ملت باید توجه به این طور فکر استعماری و حيله مغرضانه غربی داشته باشد؛ و ملت شریف موظف است این اقشار خائن را در صفوف خود راه ندهد و در صورت تعرض به علما و روحانیون آنان را به دادگاه معرفی کند."^{۱۲}

خمینی از تصور منفی نسبت به وجود دادگاه ویژه برای روحانیت در افکار عمومی پس از یک انقلاب برابری خواهانه آگاه بود و به همین لحاظ تلاش می‌کرد حتی با توسل به ناظر کردن خداوند عمل حکومت را در تاسیس آن توجیه کند:

خدای متعال می‌داند که من نسبت به آخوندهای فاسد آنقدر شدید هستم که نسبت به سایر مردم نیستم. ساواکی پیش من محترم تر است از آخوند فاسد! و خدای متعال می‌داند این را که قضیه دادگاه ویژه اگر باشد، برای این نیست که دفاع باشد؛ برای این است که یک دسته اشخاص فاسد می‌خواهند اشخاص آبرومند را از بین ببرند؛ و اینکه آقایان طرح کردند که در محیط خود اینها باشد، برای اینکه خودشان هم می‌شناسند اینها را.^{۱۳}

تعریفی که خمینی از فساد دارد ضرورتاً مبتنی بر فقه شیعه یا نظام اخلاقی فلسفی، عرفانی، روایی یا عرفی جامعه‌ی ایران نیست. صرف مخالفت با حکومت روحانیون یا حکومت خمینی می‌توانست شایستگی دریافت این عنوان را فراهم آورد.

بزرگترین چالش هیئت حاکمه در سال ۱۳۶۶ با انتقادات حسین علی منتظری از روندهای قضایی در کشور و ایستادگی وی در برابر آرا و نظریات خمینی به وجود آمد. در این حال حکومت به دادگاه ویژه‌ای با اختیارات گسترده تر و حیطةی عمل وسیع تر نیاز داشت. از این جهت علی رازینی حاکم شرع دادگاه ویژه که خود از منصوبان خمینی بود و با گروه پنج نفره‌ای که حکومت را در شرایط بیماری خمینی حقیقتاً اداره می‌کرد (اکبر هاشمی رفسنجانی، علی خامنه‌ای، میرحسین موسوی، احمد خمینی، عبدالکریم موسوی اردبیلی) ارتباط تنگاتنگ داشت بنا به صلاحدید هسته‌ی کوچک حاکمیت در نامه‌ای به خمینی خواستار "رفع ابهام در مورد صلاحیت دادسرای و دادگاه ویژه‌ی روحانیت" شد. در واقع بسط این صلاحیت مدنظر بود که با نامه‌ی رازینی و تایید خمینی رسمیت می‌یافت.

۱۰. «... اکنون، خوشبختانه، همان‌طور که دکتر مصدق تز «اقتصاد منهای نفت» را طرح کرد، تا استقلال نهضت را پی‌ریزی کند و آنرا از بند اسارت و احتیاج به کمپانی استعماری سابق آزاد سازد، تز «اسلام منهای روحانیت» در جامعه تحقق یافته است و این موفقیت موجب شده است که هم اسلام از چارچوب تنگ قرون وسطایی و اسارت در کلیساهای کشیشی و بینش متحجر و طرز فکر منحط و جهان‌بینی انحرافی و خرافی و جهالت‌پرور و تقلیدسازی، که مردم را عوام کالانعام بار آورده بود و روشنفکر را دشمن مذهب و ترسان و گریزان از اسلام، آزاد شده است...» (مجموعه آثار ۱، با مخاطب‌های آشنا، ص ۸)

۱۱. خمینی، روح الله، صحیفه‌ی نور، جلد هفتم، ص ۴۶۶ (سایت تبیان، بخش دین و اندیشه)

۱۲. همانجا

۱۳. خمینی، روح الله، صحیفه‌ی نور، جلد ۱۰، ص ۲۸۷ (سایت تبیان، بخش دین و اندیشه)

دادگاه ویژه روحانیت: فلسفه‌ی وجودی، سیر تحول، ساختار، و عملکرد

رازی‌نی از زبان حاکمیت خواستار گسترش صلاحیت دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت در پیگیری و رسیدگی قضایی در موارد زیر می‌شود:

- ۱- کلیه جرایم روحانی نمایان و منتسبین به روحانیت اعم از جرایم عمومی و ضد انقلابی و تخلفات مربوط به شئون روحانیت در این مرجع رسیدگی شود.
- ۲- از نظر محل وقوع جرم محدود به جرایم واقع در تهران یا قم نباشد.
- ۳- در موردی که مجرم اصلی روحانی است، شرکا و معاونین غیر روحانی مجرم نیز در این دادسرا و دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرند.
- ۴- قضات این دادسرا و دادگاه طبق ضوابط شرعی انجام وظیفه نمایند.^{۱۴}

هر چهار مورد نشان می‌دهند که دادگاه ویژه روحانیت در حال بسط قدرت خویش به موازات دستگاه قضایی و تبدیل شدن به بخشی مهم از دستگاه‌های کنترلی و قهری حکومت است. بند اول متوجه به بسط حیطه‌ی صلاحیت موضوعی فعالیت دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت است. بر اساس این بند هر روحانی و اعضای خانواده و دفاتر آنها را می‌توان مورد تعقیب قضایی قرار داد. بنا براین فعالیت دادگاه و دادرسی ویژه روحانیت به فرد روحانی ختم نمی‌شود و نهاد تحت نظر وی در معرض تعقیب و محاکمه قرار دارد. عناوینی مثل "جرایم ضد انقلابی و تخلفات مربوط به شئون روحانیت" آن قدر کشدار و مبهم هستند که هیچ محدوده و قیدی برای آوردن فشار بر روحانیون مخالف و منتقد توسط حکومت باقی نمی‌گذارند.

بند دوم، دادگاه روحانیت را در تهران و قم که مراکز اصلی قدرت در کشور هستند متمرکز می‌سازد و روال کار سابق را که باید موضوع جرائم از سوی روحانیون محلی به دادگاه انقلاب ارجاع می‌شدند منتفی می‌کند. این بند علی‌رغم وجود دادگاه ویژه روحانیت در یازده نقطه‌ی کشور (ماده ی ۹ آیین نامه^{۱۵}) این امکان را به هیئت حاکمه در قم و تهران می‌دهد که با دور زدن روحانیون قدرتمند شهرستان‌ها هر که را که بخواهند تحت تعقیب قرار داده و محاکمه کنند. بند سوم پا را از این هم فراتر می‌گذارد و دادگاه اختصاصی را غیر اختصاصی می‌سازد و بنابراین بند هر کس در این دادگاه قابل محاکمه است. با ایجاد ارتباط میان افراد روحانی و غیر روحانی در جرائم سیاسی به راحتی می‌توان پای افراد غیرروحانی را نیز به این دادگاه کشاند و فراتر از مقررات دست و پاگیر دادگستری آنها را تعقیب و محاکمه کرد. در بند چهارم نیز محدودیت های قانونی اعم از قانون اساسی و قوانین موضوعه از پیش پای این دادگاه برداشته شده و دادگاه صرفاً به ضوابط شرعی که تعیین کننده‌ی آنها خود حاکم شرع با صلاحدید رهبری است محدود می‌شود.

گام بعدی استقلال مالی این دادگاه بود. به علت استقلال این دادگاه از قوه‌ی قضاییه مجلس در دهه‌های شصت و هفتاد در دادن ردیف اعتبار به این دادگاه با مشکل قانونی مواجه بود. این مشکل با دادن مجوز استفاده از اموال مصادره‌ای به این دادگاه تا حدی رفع شد.^{۱۶} بر نحوه‌ی هزینه شدن بودجه‌های اختصاصی به دادگاه ویژه هیچ نظارتی وجود ندارد. فرض

۱۴. ۳۱ تیر ۱۳۶۶. خمینی در ۶ مرداد ۱۳۶۶ با خواسته‌های رازی‌نی موافقت می‌کند که در واقع خواسته‌های خود اوست: روح الله خمینی، صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۳۴۸

۱۵. دادرسی ویژه روحانیت در شهرها و یا حوزه‌های قضایی مشروحه ذیل تشکیل می‌گردد:

- ۱- تهران: استانهای تهران و سمنان.
- ۲- قم: استانهای مرکزی و قم و شهرستان کاشان.
- ۳- مشهد: استانهای خراسان رضوی، خراسان شمالی، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان.
- ۴- اصفهان: استانهای اصفهان (به‌استثنای کاشان)، یزد و چهارمحال و بختیاری.
- ۵- شیراز: استانهای فارس، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد.
- ۶- تبریز: استانهای آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان.
- ۷- ساری: استانهای گلستان و مازندران.
- ۸- اهواز: استانهای خوزستان و لرستان.
- ۹- کرمان: استانهای کرمان و هرمزگان.
- ۱۰- همدان: استانهای کرمانشاه، کردستان، همدان و ایلام.
- ۱۱- رشت: استانهای گیلان و قزوین

۱۶. در پی درخواست شماره ۱۵/۳۳۸/۶۶ مورخ ۶۶/۷/۲۶ علی رازی‌نی، حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت مبنی بر آن که «از وجوه و اموال مجهول المالک

حکومت بر آن است که رئیس این دادگاه عادل است و خطایی از وی سر نمی‌زند و نیازی به نظارت بر وی نیست، درست همان فرضی که برای ولی فقیه در نظر گرفته شده و این مقام فراتر از نظارت گذاشته شده است. عدالت در ادبیات روحانیت شیعه یک "ملکه" فرض شده است که در روحانیون شکل می‌گیرد و روشی برای آزمون آن وجود ندارد. به همین دلیل در طول تاریخ جمهوری اسلامی هیچ یک از مقامات روحانی یا قضایی به اتهام از میان رفتن عدالت از مقام خود برکنار نشده‌اند.

چهار بند فوق به علاوه استقلال مالی (که در اواخر دهه‌ی هفتاد با تخصیص بودجه‌ی عمومی از آن سلب شد) قدرتی را به دادگاه ویژه می‌داد که برای جابه‌جا کردن قدرت سیاسی در کشور تا حد عزل قائم مقام رهبری بدان نیاز داشت. همچنین در آینده، ولی فقیه را به قدرت بلامنازع در حوزه‌های علمیه و نهادهای دینی تبدیل می‌کرد. خامنه‌ای با استقاده از این امکان اکثر منتقدان روحانی خویش را ساکت یا حذف کرد.

خمینی که خود از مشکلات مواجهه‌ی حکومت با روحانیت و رفتار غیر قانونی با روحانیون مخالف آگاه بود و راهی برای تضمین رعایت عدل و انصاف نمی‌دید در پاسخ صوری خود به درخواست رازینی برای "رفع ابهام در مورد صلاحیت دادرسی و دادگاه ویژه‌ی روحانیت" صرفاً به این نکته‌ی غیر قابل اتکا اشاره می‌کند که "با امید به آنکه قضات و دادستانهای محترم، خداوند تعالی را حاضر و ناظر بدانند و از عدالت و جهات شرعیه تخلف ننمایند، خصوصاً در این امر خطیر موافقت می‌شود."^{۱۷} در هیچ نظام قضایی یا اجرایی تنها ناظر دانستن خداوند افراد را از تخلف محفوظ نمی‌دارد. هنگامی که هیچ گونه نظارتی بر افراد از سوی دیگر قوا، رسانه‌ها و مردم صورت نگیرد احتمال تخلف به طور نمایی بالا می‌رود.

در دوران خامنه‌ای از حیث حقوقی، دو تحول عمده در دادگاه ویژه صورت گرفت. تحول اول تنظیم آیین دادرسی برای دادرسی و دادگاه ویژه‌ی روحانیت بود. در ۱۴ مرداد ۱۳۶۹ آیین‌نامه‌ی شامل ۴۷ ماده و ۱۰ تبصره که توسط محمد محمدی ری شهری تنظیم شده بود، مورد موافقت رهبری قرار گرفت. خامنه‌ای تحت فشار روحانیت سنتی که همواره هدف اعمال غیر قانونی دادگاه ویژه قرار می‌گرفتند و روحانیت انقلابی وفادار به خمینی که خالی شدن زیر پای خود را پس از مرگ وی احساس می‌کردند به تنظیم این آیین‌نامه تن در داد. در پنجم دی ماه ۱۳۸۴، اصلاحیه و الحاقیه پیشنهادی نسبت به آیین‌نامه دادرسی و دادگاههای ویژه روحانیت ارسالی از سوی محمد سلیمی، دادستان ویژه روحانیت، به امضای خامنه‌ای رسید.

در بیش از دو دهه از حکومت خامنه‌ای، دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت برای چهار هدف مشخص مورد استفاده‌ی بیت رهبری و منصوبان وی در این دادرسی و دادگاه قرار گرفتند. هدف اول تحکیم رهبری سیاسی خامنه‌ای بود که در بدو رهبری از سه مشروعیت قانونی، فرهنگدانه و سنتی برخوردار نبود. خامنه‌ای علی‌رغم فقدان شرط مرجعیت پیش از تغییر قانون اساسی به رهبری منصوب شد که این عمل خبرگان در تضاد آشکار با اصل ۱۰۹ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ بود.^{۱۸} وی بر خلاف خمینی از هیچ گونه تصور فرهنگدانی در میان باورمندان برخوردار نبود. همچنین خامنه‌ای هیچ گاه در منزلت یک روحانی عالی‌رتبه در حوزه‌های علمیه قرار نداشت. دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت کسانی را که با اتکا به این سه فقدان به انتقاد از رهبری خامنه‌ای می‌پرداختند مورد تعقیب و محاکمه قرار می‌داد.

هدف دوم تحکیم مرجعیت خامنه‌ای در حوزه‌ها بود. علاوه بر اقدامات ایجابی مثل پرداخت شهریه‌ی بالاتر به طلاب، ساختن خوابگاه و بیمه درمانی توسط خامنه‌ای، باید مراجع دیگر تحت فشار قرار می‌گرفتند تا در حوزه‌هایی مثل اعلام رویت هلال ماه یا فتاوی دیگر در عرض رهبری ظاهر نشوند. کسانی که پای خود را به محدوده‌ی گلیم رهبری دراز می‌کردند مورد انواع فشارها مثل احضار کارکنان دفتر یا مسدود شدن حساب‌های بانکی و مانند آنها قرار می‌گرفتند.

ضبط‌شده در رفع نیاز خانواده‌های زندانیان و اشخاص دارای استحقاق شرعی استفاده شود. ضمناً از وجوه و اموال به دست آمده که مربوط به بیت المال باشد در رفع نیازهای ضروری دادرسی دادگاه استفاده شود»، خمینی در پاسخ چنین می‌نویسد: «بسمه تعالی. با اطلاع حضرت آقای موسوی، رئیس دیوانعالی کشور با برداشت به مقدار احتیاجتان موافقت می‌شود.» روح الله خمینی، صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۴۰۱

۱۷. همانجا

۱۸. شرایط رهبری بنا به آن اصل که در بازنگری تغییر یافت عبارت بودند از «صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت و بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری. گ شرط مرجعیت در اصل بازنگری شده‌ی ۱۰۹ پس از آن که خامنه‌ای به قدرت رسیده بود حذف شد.

۸ دادگاه ویژه روحانیت: فلسفه‌ی وجودی، سیر تحول، ساختار، و عملکرد

هدف سوم تسهیل ادغام نهادهای دینی در حکومت بود. سیاست خمینی عدم ادغام نهادهای دینی در حکومت در عین دادن انواع خدمات به آن از سوی حوزه‌ها بود. اما خامنه‌ای از استقلال نهادهای دینی و بالخصوص حوزه‌ها واهمه داشت. وی با سرریز کردن هزاران میلیارد تومان به حوزه‌ها و دادن خدماتی مثل بیمه‌ی بهداشتی به روحانیون از یک سو و تخصیص بودجه‌های حکومتی و دولتی به حوزه‌ها در عین دخالت در نحوه‌ی اداره‌ی نهادهای دینی استقلال مالی و مدیریتی را از آنها گرفت. دادسرا و دادگاه ویژه در این میان کسانی را که بر استقلال مالی، مدیریتی و نگرشی نهادهای دینی در برابر حکومت باور داشتند تحت تعقیب و محاکمه قرار می‌داد.

و هدف چهارم خمینی زدایی بود. اگر به فهرستی از مهم‌ترین پرونده‌های دادگاه ویژه روحانیت و نیز دادگاه انقلاب در دهه‌های هفتاد و هشتاد هجری شمسی نظری بیفکنیم نام نزدیک‌ترین افراد به خمینی و نمایندگان وی در نهادهای انقلابی و حکومتی را می‌توان مشاهده کرد. خامنه‌ای در این دهه تلاش می‌کرد حکومت را از آن خود سازد و خود را به عنوان فردی که ابتکار عمل را در دست دارد معرفی کند و هرکس که با ارجاع به میراث خمینی در برابر او ایستادگی می‌کرد مورد تعقیب و محاکمه‌ی دادگاه ویژه روحانیت یا دادگاه انقلاب قرار می‌گرفت. عبدالله نوری (نماینده‌ی خمینی در جهاد سازندگی) و محمد موسوی خوئینی‌ها (دادستان کل کشور در دوران خمینی) دو نمونه‌ی بارز این پرونده‌ها در دادگاه ویژه روحانیت هستند. دادگاه ویژه در حاشیه نشین کردن آنان بسیار موفق عمل کرد.

۳. سیر تحول

فعالیت‌های دادگاه ویژه روحانیت در پنج دوره در اوج خود قرار داشته است:
۱) سال‌های ابتدایی شکل‌گیری جمهوری اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۵۹) که می‌بایست به خلع لباس روحانیونی که با رژیم پهلوی در ارتباط بودند یا سلوک آنها با روحانیت سنتی هماهنگی نداشت می‌پرداخت،
۲

۱۳۶۱) که باید روحانیت نزدیک به این گروه‌ها از جمع روحانیون بیرون رانده می‌شدند،
۳) دوره‌ی حذف منتظری از رهبری که روحانیون نزدیک به وی تحت محاکمه قرار گرفته و اکثراً به زندان فرستاده شدند (۱۳۶۶)،

۴) سال‌های اوج جنبش اصلاحات که روحانیون اصلاح طلب باید به نحوی از جامعه‌ی سیاسی به بیرون فرستاده شده یا منزوی می‌شدند (۱۳۷۷-۱۳۷۹)، و در نهایت،

۵) سال‌های سرکوب شدید مطالبات قومی و خواست‌های مرتبط با حقوق شهروندی (۱۳۸۸).

در دوره‌ی اول یا دوره‌ی برخورد با روحانیون غیر انقلابی یا نزدیک به حکومت پهلوی، روحانیون به اتهاماتی مثل اعمال ضد انقلابی، همکاری با رژیم پهلوی و اعمال خلاف شئون روحانیت محاکمه شده و خلع لباس می‌شدند. روحانیونی که از اوقاف حقوق دریافت می‌کرده و به حرمت انقلابی نپیوسته بودند و آن دسته از روحانیون که با نهادهای فرهنگی و رسانه‌ای رژیم پهلوی همکاری داشتند هدف اصلی این دور از برخوردها بودند.

اتهامات روحانیون در دوره‌ی دوم یا دوره‌ی تحکیم قدرت مواردی مثل کودتا و اطلاع از کودتا بود. یکی از مهم‌ترین چهره‌هایی که در این دوره توسط دادگاه ویژه مورد محاکمه قرار گرفت سید کاظم شریعتمداری از مراجع شیعه بود. بنا به قول حسن شریعتمداری، پسر ایشان در گفتگو با سایت رادیو زمانه، بازجویی در منزل ایشان انجام گرفت:

پس از آن سپاه منزل پدرم در قم را محاصره کرد. ایشان در محاصره بود و در ایام محاصره، آقای ری شهری با عده‌ای رفتند و از ایشان بازجویی کردند. بعد نوار بازجویی پدرم را مونتاز کردند و یک بازجویی شش ساعته را به یک اعتراف تلویزیونی چند دقیقه‌ای تبدیل و آن را از تلویزیون پخش کردند.^{۱۹}

بنا به گفته‌ی حسین علی منتظری در خاطرات خود ارتباط دادن کودتا توسط قطب زاده با استفاده از مواد منفجره به شریعتمداری صرفاً در جهت حذف وی بوده است: "بعدها از طریق موثقی شنیدم که جریان ریختن مواد منفجره در چاه نزدیک محل سکونت مرحوم امام به کلی جعلی است و واقعیت نداشته است و منظور فقط پرونده سازی برای مرحوم آقای شریعتمداری بوده است."^{۲۰}

در دوره‌ی پس از تحکیم قدرت روحانیت تا زمان عزل منتظری از مقام قائم مقامی که کشور درگیر جنگی خانمانسوز بود، دادگاه ویژه فعالیت‌های محدود داشت و به همین علت تلاشی نیز برای بسط تشکیلاتی آن صورت نگرفت. اما نیاز کاست حاکم به عزل منتظری دوباره ضرورت این دادگاه و شکل دادن به ساختار آن را به میان آورد. از این رو خمینی در خرداد ۱۳۶۶، علی رازینی را به عنوان حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت و علی فلاحیان را به عنوان دادستان دادسرای ویژه روحانیت منصوب کرد. این دو از خشن‌ترین حکام شرع و از فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی حقانی در قم بودند.

اتهامات شاگردان و نزدیکان حسین علی منتظری طیف متنوعی از قتل تا لواط را در بر می‌گیرند. در این دوره و با توجه به محبوبیت منتظری در میان طیف گسترده‌ای از انقلابیون، اتهامات مربوط به بیدینی یا اقدام علیه امنیت کشور که بعداً باب شد قابل استفاده نبود. اتهامات حقوقی و اخلاقی دستاویزهای بهتری برای حذف نزدیکان منتظری بودند. افرادی مثل مهدی هاشمی، برادر داماد منتظری، بر اساس اتهاماتی مربوط به دو دهه قبل مثل قتل شمس آبادی برای وارد کردن فشار به منتظری مورد محاکمه قرار گرفتند. مهدی هاشمی بر اساس حکم این دادگاه در ۶ مهر ۱۳۶۶ اعدام شد.

مهدی هاشمی مسئول واحد نهضت‌های آزادیبخش سپاه پاسداران و افشاکننده‌ی دیدار ماجرای مک فارلین بود. فتح‌الله امید نجف آبادی، نماینده‌ی یک دوره مجلس شورای اسلامی و قاضی شرع اصفهان نیز که در افشای ماجرای مک فارلین با مهدی هاشمی ارتباط داشت و از حلقه‌ی نجف آبادی‌های طرفدار منتظری بود به اتهام لواط توسط دادگاه ویژه در ۱۶ آبان ۱۳۶۷ اعدام شد. مهدی هاشمی و امید نجف آبادی هر دو از زندانیان سیاسی دوران پهلوی بودند. این دوره را می‌توان دوره‌ی جنگ قدرت میان روحانیون انقلابی بر سر رهبری آینده‌ی کشور نامید.

دوره‌ی بعد دوران تصفیه‌ی روحانیون اصلاح طلب و باورمندان به خمینی است. محمد موسوی خوئینی‌ها^{۲۱}، عبدالله نوری^{۲۲}، محسن کدیور^{۲۳}، حسن یوسفی اشکوری^{۲۴}، و بسیاری دیگر در این دوره محاکمه، زندانی، یا خلع لباس شدند. اتهامات

amontazeri.com/Farsi/Khaterat/html/0425.htm .۲۰

۲۱. در سال ۱۳۷۸ روزنامه سلام به مدیر مسئولی محمد موسوی خوئینی‌ها به واسطه چاپ گزارشی درباره بانی اصلی طرح اصلاح قانون مطبوعات توقیف شد. سلام نوشته بود یکی از متهمان اصلی قتل‌های زنجیره‌ای یعنی سعید امامی بانی طرح اصلاح قانون مطبوعات بوده است. او در دادگاه محکوم به منع انتشار روزنامه سلام به مدت پنج سال شد.

۲۲. عبدالله نوری به عنوان مدیر مسئول روزنامه‌ی خرداد به واسطه‌ی طرح دیدگاه‌هایی که تصویری متفاوت از اسلام نسبت به اقتدارگرایان ارائه می‌داد، به دادگاه ویژه‌ی روحانیت احضار و پس از چندین جلسه محاکمه و دفاع، و بنابر اتهام‌هایی مانند توهین به مقدسات، نشر اکاذیب، اقدام بر علیه امنیت ملی به ۵ سال زندان محکوم شد. وی در دادگاه با قاطعیت از اصلاحات دفاع کرد. دفاعیات وی در کتابی به‌عنوان *شورکران/اصلاح* منتشر شد (*شورکران/اصلاح: دفاعیات عبدالله نوری در دادگاه ویژه‌ی روحانیت*، تهران، ۱۳۷۸). دادستان دادگاه ویژه‌ی روحانیت که کیفر خواست ۴۴ صفحه‌ای علیه وی را تنظیم کرد محمد ابراهیم نکونام و قاضی دادگاه محمد سلیمی بود. به گفته دادستان از مجموعه مطالب روزنامه خرداد بوی عناد و توطئه علیه نظام استشمام می‌شود. وکیل مدافع وی نیز محسن رهامی بود. هیات منصفه دادگاه نیز شامل بود بر عبدالرضا ایزدینا، کاظم صدیقی، مصطفی پورمحمدی، محسن دعاگو، روح الله حسینیان، مسیح مهاجری، محمود دعایی، طه هاشمی و محمد علی نظام‌زاده که سه نفر آخر در جلسات دادگاه حاضر نشدند. به جای آنها ابوالحسن نواب، جعفر شبیری، علی اکبر ابوترابی به این هیئت افزوده شدند. شاکیان روزنامه خرداد ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، بسیج دانشجویی و رفعت بیات مدیر مسئول هفته‌نامه‌ی آزادی بودند.

۲۳. کدیور در ۹ اسفند ۱۳۷۷ توسط دادگاه ویژه‌ی روحانیت بازداشت شد. او ۱۸ ماه در زندان بود. برای متن کیفرخواست، دفاعیه، رای دادگاه و مستندات دادستان برای صدور کیفرخواست نگاه کنید به *بهای آزادی، دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژه روحانیت*، به کوشش زهرا رودی (کدیور)، نشر نی، ۱۳۷۸.

۲۴. حسن یوسفی اشکوری پس از بازگشت از آلمان به اتهام شرکت در کنفرانس برلین بازداشت شد. او در دادگاه ویژه روحانیت که به صورت غیرعلنی برگزار گردید محاکمه و به اتهام «اقدام بر علیه امنیت ملی»، «شاعه اکاذیب نسبت به مقامات» و «توهین به مقام روحانیت» مجازات شناخته شد که مجازات آن در قوانین جمهوری اسلامی اعدام است. در ۲۰ مهر ۱۳۷۹، دادگاه ویژه روحانیت، با احضار وی حکم جدیدی را ابلاغ کرد. بر اساس این حکم، یوسفی اشکوری به اتهام طرح بحث «تغییر پذیری احکام اجتماعی اسلام و بحث اختیاری بودن حجاب» در کنفرانس برلین به ۴ سال زندان، به اتهام

۱۰ دادگاه ویژه روحانیت: فلسفه‌ی وجودی، سیر تحول، ساختار، و عملکرد

روحانیون اصلاح طلب عمدتاً عبارت بودند از توهین به مقامات و مسئولین نظام، نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی و برخلاف موازین دینی، مقابله با اندیشه‌های امام و فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی (عبدالله نوری)،^{۲۵} انتشار اسناد محرمانه کشور (موسوی خوئینی‌ها)، تشویق اذهان عمومی و تبلیغ علیه نظام (محسن کدیور)، نشر اکاذیب درباره قتل‌های زنجیره‌ای، توهین به مقدسات و شرکت در یک کنفرانس (حسن یوسفی اشکوری). اتهامات دیگر روحانیون نیز از همین جنس بوده‌اند. احکام دادگاه ویژه نیز از ۳ سال زندان تا اعدام و بعد تبدیل اعدام به هفت سال زندان متغیر بوده است. شاگردان منتظری همچنان در این دوره تحت تعقیب و محاکمه قرار داشتند.

یکی از پرونده‌های پر سر و صدای این دادگاه در نیمه‌ی دهه‌ی هشتاد محاکمه‌ی یک روحانی سکولار (باورمند به تفکیک نهادهای دینی و دولتی) و دهها نفر از همراهان وی (افراد غیر روحانی) بود که به جدایی نهادهای دینی از نهادهای دولتی باور داشتند. سید حسین کاظمینی بروجردی در تابستان ۱۳۸۵ دستگیر و به اتهام محاربه با خدا، اقدام علیه امنیت ملی و تلاش برای براندازی نظام در دادگاه غیر علنی و بدون وکیل در سال ۱۳۸۶ محاکمه شد. حکم وی در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۸۶ ابلاغ شد. بنا به این حکم مجازات وی از اعدام به یک سال زندان در تهران و ده سال زندان و تبعید در شهر یزد، خلع از عناوین و موقعیت و لباس روحانیت و مصادره منزل مسکونی و تمام اموال و اثاثیه منزل کاهش یافت.^{۲۶} تعقیب و محاکمه‌ی روحانیون اصلاح طلب که بسیاری از آنها شاگردان منتظری بوده‌اند همچنان ادامه پیدا می‌کند. نمونه‌ی قابل توجه این امر، هادی قابل^{۲۷} است.

در دوره‌ی بعد عمدتاً روحانیون سنی و مخالفان خامنه‌ای تحت تعقیب و محاکمه‌ی دادگاه ویژه واقع شده‌اند. دادگاه ویژه روحانیت شرق کشور که مرکز آن در شهر مشهد است در آبان ۱۳۸۸ اقدام به احضار گسترده روحانیون منطقه سیستان و بلوچستان کرد.^{۲۸} موضوع احضاریه وجود طلاب خارجی در مدارس اهل سنت منطقه می‌باشد. بیشتر طلاب خارجی در مدارس اهل سنت، افغانی هستند که خانواده اغلب آنها در ایران سکونت دارند و به کار مشغول اند و هنوز به افغانستان بازنگشته‌اند و نیز طلاب تاجیکستانی هستند که برای یادگیری قرآن عظیم الشان و فقه اسلامی به این منطقه مراجعه کرده‌اند.

طلایی که به حوزه‌های سیستان و بلوچستان مراجعه نموده‌اند هیچ مشکلی برای مردم این منطقه نداشته و صرفاً به کسب علم مشغول بوده‌اند. علمای اهل سنت برای گرفتن مجوز از مسئولین استانی و کشوری به کرات مراجعه کرده‌اند. پس از گذشت ۵ سال از کار این مدارس که دروس بعضی از طلاب به پایان رسیده و بعضی در نیمه راه هستند دادگاه ویژه روحانیت، علما را برای اخراج طلاب خارجی تحت فشار قرار داده است. این در حالی است که هزاران طلبه‌ی خارجی اعم از شیعه و سنی در "جامعه‌المصطفی" و حوزه‌های علمیه قم و حوزه علمیه گرگان و شهرهای دیگر با ویزای تحصیلی مشغول تحصیل هستند.

شرکت در این کنفرانس به یک سال زندان، همچنین به اتهام "نشر اکاذیب" در مورد پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به ۲ سال زندان محکوم شده بود. او از ۱۴ مرداد ماه ۱۳۷۹ تا ۱۷ بهمن ۱۳۸۳ در زندان بود و به صورت مشروط آزاد شد.

۲۵. روزنامه‌ی همشهری، ۹ آبان ۱۳۷۸

۲۶. boroujerdi.europa/boroujerdi-Mohakemat.htm

۲۷. هادی قابل، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت، در ۲۱ شهریور ۱۳۸۶ از سوی دادگاه ویژه روحانیت قم بازداشت شد و در آذر ۱۳۸۸ پس از تحمل بیست و دو ماه زندان آزاد شد. جرم هادی قابل «تبلیغ علیه نظام» و «اهانت به رهبری و مقامات» اعلام شده بود.

۲۸. اسامی آنها بدین قرار است:

۱- مولانا محمد یوسف حسین پور مدیریت محترم حوزه علمیه گشت سراوان.

۲- مولانا احمد ناروئی معاونت اداری دارالعلوم زاهدان و امام جمعه موقت اهل سنت زاهدان.

۳- مولانا عبدالغنی بدری معاونت آموزشی دارالعلوم زاهدان و امام جمعه موقت اهل سنت زاهدان.

۴- مولانا محمدگل مدیریت حوزه علمیه مخزن العلوم خاش و مفتی شهرستان خاش.

۵- مولانا عثمان امام جمعه شهرستان خاش و مدیریت حوزه علمیه مدینه العلوم خاش.

۶- مولانا محمد اسماعیل زهی مدیریت مدرسه اشاعة التوحید زاهدان.

۷- قاری عبداللطیف مدیریت مدرسه تجوید القرآن زاهدان.

۸- مولوی عبدالرشید ناظم مدرسه دارالهدی اسماعیل آباد خاش.

ostomaan.org/articles: ۲۰۰۹/۱۰/۲۹

انتقاد دیگری که در مورد رفتار دادگاه ویژه با روحانیت اهل سنت مطرح است آن است که آیا روحانیون شیعه حق دارند روحانیون سنی را مورد تعقیب و محاکمه قرار دهند. با توجه به رقابت میان این دو صنف، دادگاه ویژه با دادستان و قاضی شیعه اصولاً نمی‌تواند در مقام محاکمه‌ی روحانیون سنی به خاطر ایفای وظایف دینی شان قرار گیرند.

غیر از روحانیون اهل سنت، روحانیون هویت طلب شیعی نیز در دادگاه ویژه روحانیت مورد محاکمه واقع شده‌اند. به عنوان نمونه، عبدالعزیز عظیمی قدیم، روحانی هویت طلب آذربایجانی از طرف شعبه دوم دادگاه ویژه روحانیت در قم به یک سال حبس تعزیری محکوم شد (بهمن ۱۳۸۶).^{۲۹}

پس از اعتراضات به تقلب گسترده در انتخابات دهم ریاست جمهوری ده‌ها هزار نفر احضار و بازداشت شدند که برخی از آنها نیز از روحانیون بودند. در این دوره برخی از اعضای مجمع مدرسین و محققین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (سید ابوالفضل موسویان دبیر اجرایی، احمد احمد پور، و عبدالرحیم سلیمانی عضو هیئت علمی دانشگاه مفید) و روحانیون حامی میرحسین موسوی (محمد ذبیحی، رئیس مرکز تربیت مدرس و معاون دانشگاه قم، و مصطفی میراحمدی زاده، استاد حقوق عمومی دانشگاه مفید قم) بازداشت شدند. محمد علی ابطحی علی‌رغم روحانی بودن توسط دادگاه انقلاب بازداشت شده و به اعتراف در برابر دوربین تلویزیون و حضور در دادگاه‌های نمایشی وادار شد.

۴. دادگاه ویژه روحانیت در ساختار حقوقی و قضایی ج.ا.ا.

تنها دادگاه ویژه‌ای که در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ در نظر گرفته شده بود دادگاه‌های نظامی بودند. به موجب اصل ۱۷۲ "برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی، بخشی از قوه قضاییه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند." بقیه‌ی دادگاه‌ها دادگاه‌های عمومی هستند. با این که دادگاه‌های انقلاب نیز همانند دادگاه ویژه روحانیت بر خلاف نص صریح قانون اساسی تاسیس شده‌اند بخشی از قوه قضاییه و مشمول اصول مربوط به آن هستند اما دادگاه ویژه روحانیت نه بخشی از قوه قضاییه و نه مشمول اصول مربوط به آن است.

از مفاد سخنان کسانی که به دادگاه ویژه روحانیت باور دارند چنین بر می‌آید که شش دلیل برای تاسیس و ادامه‌ی کار دادگاه ویژه روحانیت عرضه کرده باشند.^{۳۰} به بررسی یک یک آنها در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی می‌پردازم:

(۱) اصل ولایت مطلقه‌ی فقیه در سال تاسیس این دادگاه هنوز به صورت اصلی از اصول قانون اساسی در نیامده بود اما خمینی بر اساس نظریه‌ی خاص خود و بر اساس تصور خود به عنوان ولی فقیه مطلقه (فرا تر از قانون، نظارت ناپذیر و غیر پاسخگو) به تاسیس این دادگاه پرداخت. ولی مطلقه‌ی فقیه بر اساس یک تفسیر از قانون اساسی می‌تواند بنا به مصلحت و ضرورت پا را از محدوده‌ی قانون اساسی فراتر بگذارد و با حکم حکومتی و لحاظ مصلحت و ضرورت به تاسیس نهادهای تازه یا انحلال نهادهای موجود اقدام کند. قائلان به این تفسیر به اصل پنجم قانون اساسی تمسک می‌جویند: "در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم

۲۹. عظیمی قدیم فروردین ۱۳۸۴ (آوریل ۲۰۰۵) توسط دادگاه ویژه روحانیت با اتهام «هتک حرمت روحانیت» محاکمه و به ۱۰ سال محرومیت از پوشیدن لباس روحانیت محکوم شد، اما وی این حکم را اجرا نکرد و به دلیل تخلف از حکم و پوشیدن لباس روحانیت از طرف دادگاه ویژه روحانیت قم با اتهام قبلی به یک سال حبس تعزیری محکوم شد. او ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۷ (۳۱ مای ۲۰۰۸) در پی احضار به دادگاه ویژه روحانیت قم بازداشت و جهت گذاراندن دوران محکومیت اش به زندان لنگرود قم فرستاده شد. feministschool.com

۳۰. بخشی از این دلایل در کتاب زیر ذکر شده‌اند:

سید محمد زمان دریاباری، *داسر و دادگاه ویژه روحانیت*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مرداد ۱۳۸۳

دادگاه ویژه روحانیت: فلسفه‌ی وجودی، سیر تحول، ساختار، و عملکرد

عده‌دار آن می‌گردد." از نگاه مخالفان مطلقه بودن ولایت فقیه، این اصل به هیچ وجه اختیارات مطلق به ولی فقیه اعطا نمی‌کند و رهبر کشور باید بر طبق وظایف قانونی ذکر شده در اصل ۱۱۰ عمل کند. در یازده وظیفه و اختیاری که برای رهبر در این اصل بر شمرده شده، ذکری از اختیارات مطلق وی نرفته است و اصولاً قانونگذارانی که در این اصل در پی تحدید اختیارات رهبری بوده‌اند در پی تفویض اختیارات مطلق به رهبری نبوده‌اند؛

(۲) دادگاه ویژه روحانیت بر اساس اصل محدودیت صلاحیت دادگاه‌های عمومی تاسیس شده است. از این منظر دادگاه‌های عمومی نمی‌توانند جرائم قشر ممتاز جامعه یعنی روحانیت را مورد بررسی قرار دهند. این استدلال بر خلاف نص صریح قانون اساسی است. بنا به اصل ۶۱ قانون اساسی دادگاه‌های عمومی دادگستری متکفل رسیدگی به همه‌ی تظلمات و شکایات هستند؛ "اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد." همچنین بنا به اصل ۱۵۹ قانون اساسی "مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است."

(۳) توجیه دیگر اصل تسریع در رسیدگی به مواردی است که به نزاع میان روحانیون در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی مربوط می‌شوند.^{۳۱} تسریع رسیدگی به پرونده‌های سیاسی یک قشر خاص نیز بر خلاف نص صریح قانون اساسی است.

(۴) اصل غیرعلنی بودن برای حفظ شئون روحانیون در جامعه مطرح شده است. از این جهت اکثر محاکمات دادگاه ویژه‌ی به نحو غیر علنی برگزار می‌شده‌اند. اما بنا به اصل ۱۶۵ قانون اساسی که اطلاق دارد "محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد."

(۵) اصل متخصص بودن قضات در امور مربوط به روحانیون توجیه دیگری برای تاسیس و تداوم دادگاه ویژه روحانیت بوده است. این موضوع می‌تواند مبنای یک طرح قانونی برای تعیین صلاحیت یک دادگاه در چارچوب دادگستری برای ارائه به مجلس قرار گیرد (به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی) اما نمی‌تواند مبنای تشکیل یک دادگاه مستقل از قوه قضاییه واقع شود.

(۶) توجیه آخر برای تشکیل دادگاه ویژه روحانیت اصل محدود کردن اعمال نفوذ بر احکام دادگاه‌های مربوط به جرائم روحانیون با توجه به قدرت سیاسی آنهاست. جلوگیری از اعمال نفوذ تنها به نوعی خاص از پرونده‌ها مربوط نمی‌شود که برای آنها دادگاهی مستقل از قوه قضاییه در نظر گرفته شود. افراد و گروه‌ها می‌توانند براساس ثروت، منزلت اجتماعی، قدرت سیاسی و مرجعیت دینی به اعمال نفوذ در دادگاه‌ها بپردازند و با همین توجیه می‌توان برای همه‌ی اقشار صاحب نفوذ مثل بازرگانان، پزشکان، اساتید دانشگاه، مقامات حکومتی، سرمایه‌داران، مدیران شرکت‌های بزرگ و مانند آنها دادگاه ویژه‌ای مستقل از قوه قضاییه تشکیل داد.

۴،۱ غیر قانونی بودن تاسیس و ادامه‌ی کار دادگاه ویژه روحانیت

هیچ اصلی از قانون اساسی جمهوری اسلامی، خواه متن اولیه و خواه متن بازنگری شده اشاره‌ای به دادگاه ویژه روحانیت ندارد. همچنین بنا به اصل ۱۵۷ قانون اساسی امور قضایی کشور در چارچوب وظایف قوه قضاییه است؛ "به منظور انجام مسوولیت‌های قوه قضاییه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضاییه تعیین می‌نماید که عالیترین مقام قوه قضاییه است." قوه قضاییه جمهوری اسلامی هیچ گونه نظارتی بر دادگاه ویژه روحانیت ندارد و در روند دادرسی و صدور حکم در این دادگاه دخالتی نمی‌کند. با این حال آیین‌نامه‌ی دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت قوه قضاییه را مکلف می‌سازد که کادر قضائی دادستانی ویژه را تامین نماید (ماده ۴۶).

بنا به اصل ۱۰۷ قانون اساسی "رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است." بدین ترتیب به طریق اولی، روحانیون و دیگر شهروندان در برابر قانون مساوی هستند. از این جهت نفس وجود دادگاهی ویژه برای روحانیون که جرائم آنها از جنس جرائم دیگر شهروندان است خلاف قانون اساسی است. دادگاه ویژه روحانیت هم مبین تبعیض مثبت و هم تبعیض

منفی است به این معنا که به روحانیون مجرم اما نزدیک به حکومت این امکان را می‌دهد که از امتیازات ویژه‌ای برخوردار شوند و در مجازات‌ها از تخفیف نزدیکی با حکومت بهره‌گیری کنند. تبعیض منفی نیز بدین معناست که روحانیون متهم اما دگراندیش حتی از حقوق شهروندان عادی در محاکمه‌ی خود مثل وکیل یا محاکمه‌ی علنی برخوردار نباشند. دادگاه ویژه روحانیت اصولاً بر اساس تبعیض میان روحانیت و مردم تعریف شده است.

دو تفسیر متفاوت از قانون اساسی در حوزه‌ی اختیارات رهبر عرضه شده است. بنا به تفسیر اقتدارگرایانه ولی فقیه اختیارات بی‌حد و حصر دارد و اختیارات وی صرفاً محدود به موارد مندرج در اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیست. قائلان به این دیدگاه معتقدند که اگر اختیارات رهبر محدود به بندهای مندرج در اصل ۱۱۰ بود در اصول دیگر قانون اساسی اختیارات رهبر ذکر نمی‌شد. بنابراین اختیارات رهبر حصری نیست بلکه مطلق است و بندهای ذکر شده در اصل ۱۱۰ قانون اساسی و دیگر اصول آن قانون از باپ تمثیل است. تفسیر اصلاح طلبانه از قانون اساسی اختیارات رهبر را به موارد مندرج در اصل ۱۱۰ محدود می‌کند و اصولاً رهبر را ذیل و محکوم قانون اساسی قرار می‌دهد و نه قراتر از یا حاکم بر آن. در دیدگاه اول تاسیس دادگاه ویژه روحانیت یا هر دادگاه اختصاصی دیگری توسط ولی فقیه جایز و قانونی است در حالی که در تفسیر دوم این دادگاه غیر قانونی است و باید منحل اعلام شود.

۴،۲ غیر قانونی بودن آیین نامه‌ی دادگاه ویژه روحانیت

آیین نامه و آیین دادرسی دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت توسط همین دادگاه تنظیم شده و به امضای رهبری رسیده است. از این جهت این متون قانونی نیستند. بنا به اصل ۷۱ قانون اساسی "مجلس شورای اسلامی در عموم مسایل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند." بنا به اصل ۷۳ قانون اساسی "شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادستان، در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کنند نیست." بدین ترتیب تنها دادستان در مقام تمیز حق می‌تواند به تفسیر قوانین عادی بپردازد و در بقیه‌ی موارد حق قانونگذاری و حتی حق تفسیر قوانین عادی از دیگر نهادها سلب شده است.

دادگاه ویژه روحانیت در دوران جنبش اصلاحات و تحت فشار دولت و مجلسی که اکثریت آن در اختیار اصلاح طلبان بود به انتصاب گروهی از روحانیون به عنوان اعضای هیئت منصفه اقدام کرد تا در دادگاه‌هایی که روحانیون به جرائم مطبوعاتی محاکمه می‌شدند حضور داشته باشند. این موضوع به کلی پس از تغییر مجلس و دولت به فراموشی سپرده شد. بنا به اصل ۱۶۸ قانون اساسی "رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد." موارد محاکمه‌ی روحانیون به جرائم مطبوعاتی بسیار کمتر از موارد محاکمه‌ی روحانیون به جرائم سیاسی بوده است. با وجود صراحت اصل فوق در مورد جرائم مطبوعاتی و سیاسی، دادگاه ویژه در برخی پرونده‌های حساس مثل موارد عبدالله نوری با حضور هیئت منصفه (انتصابی) موافقت کرده است اما در هیچ موردی با حضور هیئت منصفه در محاکمات سیاسی موافقت نکرده است.

۴،۳ اختصاصی/تخصصی

دادگاه ویژه روحانیت یک دادگاه اختصاصی است، نه یک دادگاه تخصصی. دادگاه‌های تخصصی بر اساس موضوع کار مثل خانواده یا اطفال یا مطبوعات از یکدیگر تمایز می‌یابند و علت اصلی تمایز نیاز دادیاران، دادستان‌ها و قضات به دانش و اطلاع از حوزه‌های مربوطه است. اصل ۱۵۹ این اختیار را به دستگاه قضایی می‌دهد که بنا به ضرورت‌های کارشناسی به "تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون" بپردازد. اما دادگاه‌های اختصاصی به رسیدگی به جرائم اصناف خاص که مورد حساسیت هستند می‌پردازند.

۵. دادگاه ویژه روحانیت در ساختار سیاسی ج.ا.ا.

دادگاه روحانیت اصولاً چرا تاسیس شد و چگونه به حیات خود ادامه داد؟ چرا دادگاه ویژه تحت نظارت مستقیم دستگاه

دادگاه ویژه روحانیت: فلسفه‌ی وجودی، سیر تحول، ساختار، و عملکرد

رهبری قرار داده شده است تا آنجا که رئیس و دادستان آن مستقیماً توسط رهبری تعیین می‌شوند (مواد ۳ و ۱۰ آیین نامه)؟ اینها پرسش‌هایی است که تنها با نگرستن به جایگاه دادگاه ویژه روحانیت در ساختار سیاسی ج.ا.ا. و نحوه‌ی حکومت داری در این نظام می‌توان پاسخ داد.

چهار دلیل مشخص برای تاسیس این دادگاه تحت نظارت مستقیم رهبری وجود دارد. دلیل اول آن که در نظام جمهوری اسلامی، قدرت در ولی فقیه متمرکز است و این فرد از میان صنف روحانیت بر می‌خیزد. در چنین نظامی، بیشترین رقابت سیاسی بر سر قدرت در میان صنف روحانیت جاری است و طبعاً بیشترین حساسیت رهبری متوجه افرادی در لباس خویش است. دادگاه ویژه روحانیت مستقل از قوه‌ی قضاییه و دیوان عالی کشور این امکان را به رهبری می‌دهد که چالش‌کنندگان قدرت خویش را در حوزه‌های علمیه و دیگر نهادهای مذهبی از طریق دستگاه قضایی مورد کنترل قرار دهد.

بنا به بند د ماده‌ی ۱۳ آیین نامه‌ی داسرا و دادگاه ویژه روحانیت، یکی از حیطه‌های صلاحیت دادگاه رسیدگی به "کلیه اموری [است] که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی ماموریت داده می‌شود." این بند به ولی فقیه و بیت وی امکان تعقیب قضایی منتقدان خود را در اسرع وقت می‌دهد. التزام عملی روحانیون به ولایت فقیه یکی از اولویت‌ها در سیاست‌های دینی حکومت جمهوری اسلامی بوده است تا آنجا که التزام به ولایت فقیه شرط تحصیل در حوزه‌های علمیه است.^{۳۱}

دلیل دوم، آن است که مستقل بودن دادگاه ویژه به رهبری این امکان را می‌دهد که آیین نامه‌ای جداگانه برای این دادگاه تصویب کند و بدون رجوع به مجلس این آیین نامه را تغییر دهد. این امر این دادگاه را به ابزاری تحت کنترل رهبری بدون نظارت هیچ یک از نهادهای انتخابی تبدیل می‌کند.

دلیل سوم آن است که محاکم اختصاصی و مستقل از قوای قانونی و رسمی کشورها همواره به صورت حیط خلوت رهبران عمل می‌کنند. از طریق این حیط خلوت است که می‌توان بر روی قوای رسمی فشار وارد آورد و آنها را دور زد. رهبران در جوامع غیر دموکراتیک معمولاً قوای قهریه را فاقد یکپارچگی می‌سازند تا هم در صورت عملکرد دل‌ناچسب از سوی یکی، دیگری را مورد استفاده قرار دهند، هم این دستگاه‌ها برای تقرب با یکدیگر به رقابت پردازند و هم این دستگاه‌ها یکدیگر را کنترل کنند.

و دلیل چهارم آنکه ابهام در تعاریف مربوط به عبارات ذکر شده در آیین نامه‌ی داسرا و دادگاه ویژه بالاخص تعابیری مثل روحانی، منحرف، شأن و حیثیت و هتک حیثیت نظام و روحانیت (که به موجب عنوان اخیر آزادی متهم این دادگاه موجب مفسده تلقی می‌شود، بند ۴ ماده ۳۵) همواره این امکان را به دستگاه رهبری می‌دهد که افراد دگراندیش و دگرباش در صنف روحانی و غیر روحانی را تحت تعقیب قرار دهد یا برای آنها پرونده سازی کند. دادگاه ویژه کسانی را نیز که در سلک روحانی نبوده اما دروس حوزوی خوانده‌اند تحت تعقیب و محاکمه قرار داده است.

بنا به ماده‌ی ۱۶ آیین نامه‌ی داسرا و دادگاه ویژه روحانیت "روحانی به کسی اطلاق می‌گردد که ملبس به لباس روحانیت باشد یا در حوزه مشغول تحصیل باشد یا اگر به کار دیگری مشغول است عرفاً روحانی محسوب گردد." با بخش سوم این تعریف هر کسی را می‌توان روحانی تلقی کرد چون حکومت دینی و مقامات آن مرجع تعریف کننده‌ی عرف هستند. افراد خانواده‌ی روحانیون نیز توسط دادگاه ویژه تحت تعقیب و محاکمه قرار داده شده‌اند.

۵،۱ امتیاز یا هزینه‌ی اضافی

نفس وجود دادگاه ویژه برای یک صنف از یک منظر امتیاز و از منظر دیگر هزینه‌ای اضافی است که این صنف به علت وجود بخشی از اعضای این صنف در قدرت است. آیا می‌توان دادگاه ویژه را مثل معافیت از مالیات یا معافیت از رفتن به سربازی یک امتیاز برای این صنف به شمار آورد؟ آیا از سوی دیگر وجود یک دادگاه ویژه موجب سخت‌گیری بیشتر یا اعمال فشار بیشتر بر این قشر در بهره‌گیری از حقوق اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اعضای آن نمی‌شود؟

دادگاه ویژه‌ی روحانیت برای این قشر همواره به صورت چاقویی دو لبه عمل کرده است. از یک سو در مواردی بسیار باعث شده است که روحانیون در عین ارتکاب جرائمی همسان با دیگر شهروندان از مجازات‌های کمتری برخوردار شوند و تنها با خلع لباس پس از ارتکاب یک جرم به شهروندی عادی مبدل گردند. از سوی دیگر برخی از روحانیون به دلیل ارتکاب به جرائمی همسان با دیگر شهروندان به مجازات‌های شدیدتری محکوم شده‌اند.

۶. فرایندها

دادگاه ویژه‌ی روحانیت بیش از یک دهه بدون آیین‌نامه‌ی دادرسی مشغول به فعالیت بود به این معنا که قضات این دادگاه به هر ترتیبی که می‌خواستند می‌توانستند با متهمان رفتار کنند بدون آنکه محکومان این دادگاه‌ها که احکام‌شان جای تجدید نظر نداشت بتوانند به آنها اعتراض کنند.

اولین آیین‌نامه‌ی دادرسی دادگاه‌های ویژه‌ی روحانیت^{۳۳} در ۱۵ مرداد ۱۳۶۹ به تصویب شخص ولی فقیه رسید. در متن این آیین‌نامه از آن به عنوان قانون یاد می‌شود در حالی که این متن به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است. اصلاحیه‌ی این آیین‌نامه در ۶ آذر ۱۳۸۴ با الحاقاتی به امضای ولی فقیه رسید.^{۳۴} مهم‌ترین تغییرات آیین‌نامه‌ای در گذار از آیین‌نامه‌ی پیشین به آیین‌نامه‌ی جدید عبارت بودند از ایجاد دادگاه تجدید نظر، تغییراتی در چگونگی صدور قرار، کیفرخواست و پذیرش حق اعاده دادرسی برای متهم.

۶.۱ مشکلات آیین‌نامه

اهداف. روحانیون در بسیاری موارد با اتهام ارتکاب اعمالی خلاف شان روحانی محاکمه شده‌اند. در ماده‌ی ۱ آیین‌نامه‌ی دادرسی و دادگاه ویژه‌ی روحانیت، هدف از تشکیل این دادگاه "پیشگیری از نفوذ افراد منحرف و تبه‌کار در حوزه‌های علمیه، حفظ حیثیت روحانیت و به کیفر رساندن روحانیون متخلف" ذکر شده است. ماده‌ی ۳۱ آیین‌نامه‌ی دادرسی و دادگاه ویژه قید روحانی بودن را از حوزه‌ی صلاحیت این دادگاه برداشته و همه‌ی شهروندان را به آن داخل می‌کند: "اتهامات شرکا معاونین و مرتب‌ترین متهم روحانی در دادرسی و دادگاه ویژه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت." به دلیل گستردگی حضور روحانیت و بالاخص حضور آنها در فعالیت‌های سیاسی، اکثر سیاسیون را می‌توان با استناد به این ماده در دادگاه ویژه محاکمه کرد.

بنا به عناوینی مثل "منحرف" که روحانیت حاکم آن را بر دگرباشان و دگراندیشان اطلاق می‌کند و "حفظ حیثیت روحانیت" هر فردی را در هر لباس و مکان و زمانی می‌توان مورد تعقیب و محاکمه قرار داد. بنا به تبصره‌ی ماده‌ی ۱۸ آیین‌نامه‌ی دادرسی و دادگاه ویژه‌ی روحانیت "اعمالی که عرفاً موجب هتک حیثیت روحانیت و انقلاب اسلامی باشد، برای روحانیون جرم تلقی می‌شود." قید حیثیت انقلاب اسلامی در این تبصره باز دست دادرسی و دادگاه را برای تنظیم کیفرخواست علیه هر که خواستند باز می‌گذارد. حکومت دینی خود را مسئول دستگاه روحانیت می‌داند و تاسیس دادگاه ویژه‌ی روحانیت را به حفظ حرمت لباس ربط می‌دهد.

وظایف. در بند ب ماده‌ی ۲، "ارشاد در امور خلاف شأن" از وظایف دادرسی و دادگاه ویژه‌ی روحانیت دانسته شده است. دادگاه‌ها بر اساس قانون اساسی برای صدور حکم برائت یا مجرمیت تشکیل می‌شوند و نه ارشاد. در هیچ اصلی از اصول قانون اساسی "ارشاد" از جمله وظایف دادگاه‌ها انگاشته نشده است. بنا به اصل ۱۵۶ قانون اساسی

قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار

دادگاه ویژه روحانیت: فلسفه‌ی وجودی، سیر تحول، ساختار، و عملکرد

وظایف زیر است:

- ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حبسیه، که قانون معین می‌کند.
- ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.
- ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین.
- ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.
- ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

اصل فوق که ناظر به وظایف دستگاه قضایی است پس از صدور حکم حداکثر تا حد پیشگیری از جرائم پیش می‌رود اما "ارشاد" وظیفه‌ای مبهم و من درآوردی توسط دستگاه رهبری برای اعمال فشار به روحانیون منتقد است. این بند داسرا و دادگاه را به محلی برای تهدید شهروندان روحانی و غیر روحانی تحت عنوان ارشاد تبدیل می‌کند. از آنجا که موارد مربوط به شأن اصولا در چارچوب جرائم و تخلفات قرار نمی‌گیرند در این حوزه از تعبیر "ارشاد" استفاده شده است اما این گریز اصل فلسفه‌ی تشکیل دادگاه را مخدوش می‌سازد.

اعمال خلاف حیثیت و شئون روحانیت در هیچ متن قانونی تعریف نشده‌اند و اصولا قابل تعریف نیستند. آیا به سینما رفتن یا غذا خوردن در اغذیه فروشی عمومی یا شنا کردن در دریا یا شرکت در مسابقه‌ی ورزشی خلاف شان روحانیت است؟ در این مورد میان روحانیون شیعه اختلاف نظر وجود دارد. اگر منظور از «شأن» عرف جاری در میان روحانیت باشد، برای ملزم کردن روحانیون به رعایت آن، محاکم دادگاه ویژه روحانیت باید با حضور هیئت منصفه‌ی متشکل از روحانیون که با قید قرعه برگزیده شده‌اند (و نه اعضای انتصابی، چنانکه در دادگاه‌های مطبوعاتی در ایران رایج است) برگزار شود. تشخیص اعمال خلاف شان روحانیت با یک قاضی است که مستقیما توسط رهبری تعیین می‌شود و اولویت را به منافع و مصالح قدرت می‌دهد تا به حقوق شهروندان.

ضابطان داسرا و دادگاه ویژه روحانیت از طریق افزوده شدن تبصره‌ای به ماده ی ۲ این قدرت را یافته اند که همه‌ی نهادهای دینی را به حوزه‌ی کنترل خود تبدیل کنند. بر اساس این تبصره "در اجرای وظایف و اهداف مندرج در مواد یک و دو، داسرای ویژه روحانیت می‌تواند از طریق مراکز حوزوی، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز امور مساجد و سایر نهادهای مرتبط به امور روحانیت اقدام نماید، نهادهای فوق در زمینه اجرای موارد مذکور موظف به همکاری با داسرای ویژه روحانیت می‌باشند." بنا به این تبصره، نهادهای دینی به ضابطان داسرا و دادگاه ویژه تبدیل می‌شوند و باید اموری را که این داسرا دادگاه از آنها انتظار دارند به آنها گزارش دهند.

بنا به ماده ۲۲ آیین نامه، موسسات فوق به عنوان "نیروهای ضابط موظفند به محض اطلاع از اتهام یا وقوع بزه موضوع صلاحیت داسرای ویژه، مراتب را به دادستان داسرای ویژه گزارش و بدون کسب مجوز از هر گونه اقدامی خودداری نمایند." این شرایط، روحانیون به طور دائمی تحت نظر دادگاه و داسرای ویژه روحانیت هستند. نهادهای دینی نه فقط موظف به جاسوسی در مورد همکاران خود هستند بلکه باید نقش بازپرسی را نیز ایفا کرده و به جمع آوری مدارک برای اثبات اتهام آنها بپردازند: "در مورد جرائم مشهود، ضابطین موظف‌اند فوراً اقدامات لازم را برای حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و دلائل جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی بعمل آورند و تحقیقات مقدماتی را انجام و در اسرع وقت موضوع را به دادستان داسرای ویژه اطلاع دهند." (ماده ۲۳) داسرا و دادگاه ویژه از همه‌ی نهادهای دینی انتظار دارد که به تعقیب و مراقبت دائمی روحانیون همکار خود بپردازند و نقش خبر چین و پلیس را برای دادگاه ایفا کنند.

رفع اختلاف. هر گاه اختلافی میان داسرا و دادگاه ویژه روحانیت رخ دهد، طبق قاعده کلی ماده ۲۸ آیین دادرسی مدنی رفع اختلاف در صلاحیت دیوان عالی کشور است. همچنین اختلاف میان سایر مراجع قضایی و دادگاه ویژه روحانیت به دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود. اما دیوان عالی کشور زیر مجموعه‌ای از قوه قضائیه است. با توجه به اینکه دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه غیروابسته به دادگستری است ارجاع این اختلافات به دیوان عالی کشور هیچ وجه قانونی ندارد.

صلاحیت. طبق بند ج ماده ۱۳ آیین نامه اصلاحی دادسرای ویژه روحانیت، "کلیه اختلافات محلی محل امنیت عمومی، اگر طرف اختلاف روحانی باشد، در دادگاه ویژه مورد بررسی قرار می گیرد." اگر اختلاف محل امنیت عمومی نباشد یعنی واجد ماهیت حقوقی باشد، و یکی از طرفین روحانی باشد باز هم امکان طرح دعوی در دادسرا وجود دارد. این موضوع را می توان از منطوق شق آخر ماده ۱۴ آیین نامه دادسرای ویژه استنباط کرد:

دعای حقوقی و مدنی علیه روحانیون مطابق قوانین در دادگاههای مدنی و حقوقی رسیدگی خواهد شد مگر موارد خاصی که برحسب ضرورت رسیدگی آن "به نظر دادستان منصوب" در دادگاه ویژه اصلح باشد. در این صورت دادسراها و دادگاهها موظفند با درخواست دادسرای ویژه پرونده را ارسال کنند.

البته دعوی غیر محل امنیت عمومی که یک طرف آن روحانی باشد طبق شق اول ماده ۱۴ آیین نامه قابل طرح در دادگاههای حقوقی است مگر مشمول استثنای گفته شده باشد. بدین ترتیب حوزه صلاحیت دادگاههای عمومی و روحانیت به روشنی تفکیک نشده است و به صلاحدید دادستان دادسرای ویژه ارجاع شده است. ابهام در صلاحیت دادگاه همواره به ضرر متهم و به نفع مراجع رسیدگی کننده در گریز از قانون و عدم پاسخگویی است.

اما تفکیک فوق شامل مقامات بالای رژیم که روحانی هستند نمی شود و همه ی جرائم آنها در دادگاه ویژه روحانیت مورد بررسی واقع می شود. بنا به تبصره ۳ ماده ۱۳

کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران و فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر، و مدیران کل اطلاعات استانها که به لحاظ روحانی بودن نامبردگان فوق پرونده آنان در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مطرح می گردد و نیز کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعه در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد.

این استثنا اصل آن قاعده را باطل می سازد چون مقامات ذکر شده از مهم ترین مواردی هستند که دادسرا و دادگاه ویژه مدام آنها را تحت نظر دارند.

این بدین معنی است دستگاه رهبری از مجرای دادگاه ویژه شمشیر داموکلس خود را همواره بر سر مقامات عالی رتبه و روحانی رژیم نگاه می دارد. آنها با کوچک ترین انتقاد از رهبری یا عدم حرف شنوی از اعضای بیت رهبری بلافاصله از سوی دادگاه ویژه قابل تهدید، تعقیب و محاکمه هستند.

حق انتخاب و کیل. در آیین نامه ی دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت هیچ ذکری از چگونگی مشارکت و کلا در فرایند دادرسی نمی شود. متهمان این دادگاه حق انتخاب و کیل ندارند و در مواردی که افراد با وکیل در دادگاه ظاهر شده اند از باب لطف بوده است و نه الزام قانونی. این رویه برخلاف اصل ۳۵ قانون اساسی است مبنی بر این که "در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد."

مبنای صدور حکم. بنا به اصل ۱۶۷ قانون اساسی "قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد." این اصل قوانین را محدود به قوانین مدونه و شرع می کند و بیرون از این حیطه ها قرار نیست جرم تازه ای در دادگاه خلق شود. اما تبصره ی ماده ۴۲ آیین نامه راه را برای قاضی جهت اتهام تراشی بدون وجود حکم قانونی و شرعی باز می کند: "در موارد استثنائی و مواردی که در شرع و قانون مجازات مشخصی تعیین نگردیده حاکم می تواند مستدلاً براساس نظر خود اقدام به صدور حکم نماید."

دادگاه ویژه روحانیت: فلسفه‌ی وجودی، سیر تحول، ساختار، و عملکرد

تفهیم اتهام. در هیچ ماده‌ای از مواد آیین نامه‌ی این دادگاه اشاره‌ای به چگونگی و زمان تفهیم اتهام نمی‌شود. این در حالی است که مطابق اصل ۳۲ قانون اساسی موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود. در عموم بازداشت‌های دادگاه ویژه روحانیت این امر رعایت نمی‌شود. بنا به گفته‌ی کسانی که در این دادگاه محاکمه شده‌اند تفهیم اتهامی به آنان نشده است: "روز اول بازداشت به من اعلام کردند فعلا شما جلسات بازجویی را می‌آیید و ما موظف به اعلام اتهام شما نیستیم، فعلا به سئوالات ما جواب می‌دهید."^{۳۵}

تبصره‌ی ماده‌ی ۳۹ اصل تفهیم اتهام را منتفی می‌سازد: "چنانچه دادگاه در خلال رسیدگی از جرائم جدیدی آگاه شود مجاز به رسیدگی و صدور حکم خواهد بود." با استفاده از همین تبصره همواره در حین دادگاه اتهامات تازه ای برای متهم فراهم می‌شود و متهمان بدون اطلاع قبلی از اتهامات خود باید از آنها دفاع کنند. در بسیاری از موارد حتی اتهامات اولیه نیز به اطلاع متهم نمی‌رسد. معمولا اول افراد بازداشت می‌شوند و بعد در حین بازجویی قرار است اتهامات و جرائم آنها آشکار شود.

حق الله. دادگاه ویژه روحانیت به نیابت از نایب امام زمان (مقام ولایت فقیه) در مقام و منصب الهی می‌نشیند و حقوق خداوند را طلب می‌کند. شهروندان مومن ایرانی نه تنها در روز قیامت بنا به باور خود به خدایشان پاسخگو خواهند بود بلکه به نمایندگان او در دادگاه ویژه نیز باید پاسخگو باشند. بنا به ماده ۲۰ آیین نامه، "تعقیب متهم از حیث حق الهی مطابق موازین شرعی و از حیث حق الناس منوط به شکایت شاکی خصوصی و از حیث حقوق عمومی به تشخیص دادستان است." دادگاه زمینی تنها می‌تواند به حقوق خصوصی و عمومی نقض شده رسیدگی کند اما دادگاه ویژه یک دادگاه الهی نیز هست و به اتهامات مربوط به تجاوز به حدود و مقررات الهی و حقوق نقض شده‌ی خداوند نیز رسیدگی می‌کند.

در این رسیدگی اصولا مشخص نیست که چه مجازاتی برای نقض حقوق الهی در دادگاه ویژه روحانیت در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، مجازات قضا شدن نماز، نرفتن به حج در صورت استطاعت، درست انجام ندادن غسل و وضو و مانند آنها چیست. هیچ دادگاهی در عالم نه می‌تواند چنین جرائمی را کشف کند و اگر کشف نمی‌تواند مجازاتی برای آنها تعیین کند. تنها کاری که دادسرل و دادگاه ویژه روحانیت در این حوزه می‌تواند بر اساس اخبار دریافتی از خبرچینان خود انجام دهد خلع لباس است که در هیچ یک از متون قانونی کشور و نیز آیین نامه‌ی این دادگاه به آن اشاره‌ای نشده است.

۷. عملکرد

عملکرد دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت نه تنها ناقض قانون اساسی جمهوری اسلامی است بلکه ناقض مکرر آیین نامه‌ی خود آن است. دستگاهی که به آیین نامه‌ی خود- نوشته‌ی خود عمل نمی‌کند فاقد کمترین اعتبار است. نقض آیین نامه در حالی صورت می‌گیرد که در بند بند آن امکان تخلف از آیین نامه به صورت یک اصل لحاظ شده است و دادستان و قاضی دادگاه می‌توانند بدون هیچ مانع و رادعی به منویات دستگاه رهبری عمل کنند.

در سه مورد مشخص می‌توان عدم التزام این دادگاه به آیین نامه‌ی خود را نشان داد: صلاحیت، هیئت منصفه، و تفتیش عقاید.

صلاحیت: تعقیب افراد غیر روحانی و غیر فقیه بدون آنکه در پرونده‌ای با افراد روحانی مرتبط بوده باشند یا نسبتی با روحانیون داشته باشند یک روال در دادگاه ویژه است. دادسرا و دادگاه ویژه بر اساس آیین نامه‌ی خود می‌توانند افراد منتسب به روحانیون یا افراد مرتبط با روحانیون در یک پرونده را تحت تعقیب و محاکمه قرار دهند^{۳۶} اما مجاز نیستند هر کسی را مستقیما در این دادگاه محاکمه کنند. البته بند دال ماده‌ی ۱۳ آیین نامه به طور مبهم محاکمه‌ی هر کسی را در حوزه‌ی صلاحیت دادگاه و دادسرای ویژه قرار می‌دهد: "کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی ماموریت داده می‌شود." در مواردی که افراد غیر روحانی غیر منتسب به روحانیون و غیر مرتبط در یک پرونده با روحانیون در این

۳۵. محمد جواد اکبرین در گفتگو با سراج الدین میر دامادی، سایت رادیو زمانه، ۷ اسفند ۱۳۸۷

۳۶. بنا به ماده ۳۱ آیین نامه «اتهامات شرکا معاونین و مرتبطين متهم روحانی در دادسرا و دادگاه ویژه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.»

دادگاه محاکمه شده‌اند هیچگاه به این موضوع که رهبری به این امر دستور داده ارجاع نشده است.

شمار افراد غیر روحانی که به دادگاه ویژه احضار شده‌اند بیشمار است. از سوی دیگر افراد روحانی با اتهاماتی مشابه با دیگر روحانیون محاکمه شده در دادگاه ویژه در دادگاه انقلاب محاکمه شده‌اند. در اینجا به دو مورد از این امر اشاره می‌کنم. دادگاه ویژه روحانیت همدان و دادگاه انقلاب مهاباد در چندین شهر کردنشین بیست و یک تن از اعضای اصلی یک گروه مذهبی موسوم به "مکتب قرآن" را احضار کردند. هر دو مرجع قضائی اتهام اعضای احضار شده این گروه مذهبی را "ایجاد تجمعات غیر قانونی بوسیله برگزاری مراسمات مذهبی" عنوان کرده‌اند.^{۳۷} محمد علی ابطحی، معاون رئیس جمهور در دوره‌ی خاتمی، در دادگاه‌های نمایشی (دادگاه انقلاب) پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری با دیگر معترضان و نیروهای سیاسی بازداشت شده محاکمه شد.

هیئت منصفه. دادگاه ویژه در سال‌های دهه‌ی شصت و نیمه‌ی اول دهه‌ی هفتاد همواره بدون هیئت منصفه برگزار می‌شد. پس از سال‌های اواخر دهه‌ی هفتاد نیز دادگاه به وضعیت سابق خود بازگشت و هیئت منصفه را حذف کرد. هیئت منصفه‌ی دادگاه ویژه تنها در مواردی بسیار معدود در پرونده‌هایی با جرائم مطبوعاتی شکل گرفتند و بخش جرائم سیاسی مثل دیگر دادگاه‌های جمهور اسلامی اصولاً بدون حضور هیئت منصفه مورد بررسی قرار می‌گیرند. هیئت منصفه نیز انتصابی است:

اعضاء هیأت منصفه دادگاه ویژه روحانیت ۱۴ نفر خواهند بود و توسط هیأتی مرکب از دادستان کل ویژه روحانیت، رئیس شعبه اول دادگاه، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، نماینده شورای سیاستگذاری ائمه جمعه سراسر کشور، نماینده شورای عالی حوزه علمیه، از میان افراد روحانی شاغل در مشاغل فرهنگی، حوزوی، دانشگاهی، قضایی، اداری و سایر مشاغل مرتبط بمدت دو سال انتخاب می‌گردند، احکام ایشان توسط رئیس شعبه اول دادگاه صادر خواهد شد. (ماده‌ی ۴۴)

تفتیش عقاید. احضارها و بازجویی‌های دادگاه ویژه مصداق روشن تفتیش عقاید هستند. بنا به اصل ۲۳ قانون اساسی "تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد." در بازجویی از متهمان دادسرا و دادگاه ویژه‌ی روحانیت در مورد باور آنها به موضوعاتی مثل ولایت فقیه، عصمت ائمه، شفاعت اهل بیت و امام زمان و مانند آنها پرسش می‌شود.^{۳۸}

نمونه‌ای قابل توجه از تفتیش عقاید، احضار و بازجویی روحانیونی است که به درویش نزدیک هستند و در مجامع آنها شرکت می‌کنند. افراد زیر از طریق دادگاه ویژه روحانیت به این دلیل تحت فشار و اذیت قرار گرفته‌اند: مهدی منطقی گویا به جرم شرکت در مجالس درویشی و عدم توجه به دستورات وزارت اطلاعات و دادگاه ویژه روحانیت محکوم به خلع لباس شد؛ صبری به جرم شرکت در مجالس درویشی برای تحقیق به دادگاه ویژه روحانیت احضار و به شدت تهدید شد که در صورت حضور در لیست سیاه روحانیون قرار خواهد گرفت و از کلیه حقوق مربوطه منفصل خواهد شد؛ سید مسعود سجادی به جرم درویشی پس از احضارهای متعدد به دادگاه ویژه روحانیت و ادارات اطلاعات محکوم به خلع لباس روحانیت گردید؛ بابک تقیان به جرم درویشی و شرکت در مجالس درویشی، سید عزیز الله قائمی طباطبایی به دلیل عدم تمکین از اداره اطلاعات مبنی بر تکذیب درویش و نهایتاً شرکت در مجالس درویشی و قرار گرفتن در سلک درویش، و مهدی کیایی به جرم درویشی و منبری برای درویش تهدید به ضرب و شتم شده و چون همچنان به شرکت در مجالس درویشی ادامه دادند به دادگاه ویژه روحانیت احضار و تهدید به خلع لباس گردیدند.^{۳۹}

